



واحد علوم و تحقیقات

امنیت نوین؛ مفهومی بینا پارادایمی

«مطالعه موردی؛ رویکرد امنیتی ایالات متحده امریکا پس از

جنگ سرد»

دکتر سید عبدالعلی قوام*

مهدی وحیدی**

چکیده

در این مقاله با بررسی گفتگامی، تاریخی، تحلیلی و پارادایمی مفهوم امنیت به دنبال آشکار کردن بخش‌های پنهان این مفهوم در روابط بین‌الملل هستیم و با ارایه توضیحات مبسوطی از تحولات مفهوم امنیت در دوران قبل و بعد از جنگ سرد، تحول نگرش تاریخی - تحلیلی به مفهوم امنیت از امنیت ملی تا امنیت بین‌المللی را بررسی کرده‌ایم. از سوی دیگر، با نگاهی جزئی‌نگرانه به تحول پارادایمی امنیت (رنالیسم، لیبرالیسم، سازه‌انگاری) سعی در تنویر کردن عینی و ذهنی امنیت نمودیم، در این میان کوشیدیم که این تحول مفهومی امنیت را در سیاست خارجی ایالات متحده امریکا نمایان سازیم. در تحلیل نهایی، نتیجه‌ای جز این بر ما میسر نگشت که جهت تجزیه و تحلیل مفهوم امنیت در حال حاضر با توجه به گستردگی این مفهوم، نیازمند یک مطالعه بینا پارادایمی و در نظر گرفتن چارچوب‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناختی و گفتگومان محور امنیت در حاشیه هر تحلیل و نگرش امنیتی هستیم.

کلید واژه‌ها

امنیت ملی^۱، امنیت بین‌المللی^۲، رنالیسم^۳، لیبرالیسم^۴، سازه‌انگاری^۵، خودیاری^۶، امنیت بین‌الذاتی^۷، امنیت تک پارادایمی^۸، امنیت بینا پارادایمی^۹

* استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

** کارشناس ارشد روابط بین‌الملل.

1. National Security
2. International Security
3. Realism
4. Liberalism
5. Constructivism
6. Self-help
7. Intersubjective
8. Single Paradigm Security
9. Interparadigm Security

مقدمه

در رابطه با مفهوم‌شناسی امنیت، تشتت‌آراء خودنمایی می‌کند و مفهوم واحدی از امنیت وجود ندارد، بلکه ما در سیر امنیت با مفاهیم متعددی مواجه هستیم، از قبیل امنیت ملی، بین‌المللی، جهانی که هر یک به مجموعه مسایل متفاوتی از دیگری دلالت و افزون بر آن بستر تاریخی و فلسفی متفاوتی هم دارند.⁽¹⁾ در حقیقت سر منشأ ذاتی امنیت را باید در فردیت جستجو نماییم، زمانی که افراد نسبت به حضور یکدیگر در کنار هم به احساس عدم وجود آرامش برسند، مفهوم خاصی چون امنیت نصیح می‌گیرد که اینچنین مفهومی زمینه‌ساز رفتارهای امنیتی گردید و امنیت فردی مطرح شده، عدم وجود تهدید را به معنای وجود امنیت تعریف کردند، گسترده شدن جوامع انسانی حیات‌دهنده رفتارها و اعمال پرخطر انسان‌ها در رویارویی با اهداف معین گردید و اهمیت وجود امنیت تحلیل توماس هابز¹ در واگذاری آزادی به لویاتان² جهت کسب امنیت گردید. از اینرو انسان‌ها پس از گذار از وضع طبیعی³ موجودیت دولت‌ها را عملیاتی کردند.

اما هنوز پس از گذشت قرن‌ها دغدغه مردم، دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و تمامی بازیگران ریز و درشت نظام بین‌الملل، امنیت بوده است. پاسخ به چرایی این مسئله حاد می‌تواند گره‌گشای اکثر بازی‌های چندمجهولی موجود در روابط این بازیگران و بازی‌سازان باشد.

امروزه حاشیه‌ها پررنگ‌تر از متن در پارادایم امنیت ظهور نموده‌اند، همچون نقش پدیده‌های اجتماعی درون‌زا در امنیت، تأثیر محیط‌زیست در امنیت، بازیگری گروه‌های وحشت‌پرور و رعب‌انگیز (تروریسم) در معادلات امنیتی و ... که حل این مسئله حاد را بحرانی‌تر نموده‌اند.

در جامعه جهانی⁴ دولت‌ها به جهت تسلط بر قدرت نظامی، بازیگران اصلی نظام بین‌الملل می‌باشند، اما با این وجود بازیگران غیردولتی مانند تروریست‌ها، نهضت‌های آزادی‌بخش، جدایی‌طلبان، NGO's ها و شرکت‌ها و مؤسسات بین‌المللی دولتی و غیردولتی و چندملیتی و ... نیز نقش‌آفرین هستند.⁽⁵⁾

واقع‌گرایان کلاسیک⁶، مسئله قدرت را یکی از دلایل توجه به ناامنی به جای امنیت می‌دانند و معتقدند که قدرت در ذات خویش همواره ضربه‌زدن به دیگران را می‌پروراند، لذا تجمع قدرت در دولت‌ها باعث می‌شود تا آنها در مقام آسیب‌زدن به دیگران جهت تحصیل منافع بیشتر از مجموعه منافع محدود که معمولاً کمتر از درخواست‌ها وجود دارد همواره تلاش نمایند.

چون قدرت، هواداران بسیاری دارد و از سویی دیگر، منافع کسب آن نیز همواره اندک و محدود است، لذا منازعه بر سر آن شکل می‌گیرد و از آنجا که قدرت یافتن برخی بازیگران موجب تضعیف خودمختاری محدود است، لذا منازعه بر سر آن شکل می‌گیرد.

از اینرو با چنین برداشت‌هایی⁶، کسب امنیت در معنای عدم وجود تهدید غیرقابل حصول می‌نماید. بنابراین

1. Thomas Hobbes
2. Leviathan
3. State of Nature
4. International Community
5. Classic Realism
6. Perceptions

با توجه به چنین رویکردی پایه اصلی بی‌ثباتی^۱ و تنش‌زدایی^۲ از مقوله امنیت در حوزه فردی، ملی و بین‌المللی قدرت و ظرفیت‌های حاشیه‌ای آن می‌باشد و بر این اساس است که رئالیست‌ها اقتصاد، فرهنگ، سیاست و جغرافیا را از آن جهت در مسایل امنیتی دارای اهمیت می‌دانند که این مجموعه عوامل در عامل نظامی تأثیر گذارند. البته رئالیست‌های تدافعی و تهاجمی در برخی موارد اختلاف نظر دارند، ولیکن پایه تفکر امنیتی همه آنها بر ریشه قدرت نظامی استوار گردیده است.

اما ایدئولوژی چون لیبرالیسم، برخلاف رئالیسم، جنگ را واقعیت انکارناپذیر تحولات نظام بین‌الملل نمی‌داند و در رد سودمند بودن جنگ و منازعات استدلالاتی ارائه می‌نمایند، هر چند که آنها نیز بر هرج و مرج گونه بودن نظام جهانی اذعان دارند و نظام بین‌الملل را فاقد اقتدار مرکزی^۳ همچون نظام داخلی می‌دانند. اینان کلیدواژه گره‌گشای خود را برخلاف رئالیست‌ها در آزادی می‌بینند و نه در امنیت. روزی جهانیان آزادی خود را واگذار می‌کردند تا کسب امنیت نمایند. حال عده‌ای استدلال می‌کنند، که باید جهت کسب آزادی، ناامنی را پذیرفت. در تحلیل این ثنویت ارزشی همان بس که بزرگان اندیشه و قلم، پاسخ و برهان خدشه‌ناپذیری را نتوانسته‌اند ارائه نمایند که آیا امنیت ارجح است یا آزادی؟

« ولی مشخصاً آزادی بدون امنیت بدتر است از امنیت بدون آزادی »

هر چند اقدامات قرن ۲۱ ایالات متحده آمریکا به‌عنوان بزرگترین بازیگر و بازی‌ساز فعلی نظام بین‌الملل بیانگر اهمیت آزادی آمریکایی در مقابل امنیت است و طراحی جنگ‌های امنیت‌زدا و شکل‌دهی تعارضات و منازعات منطقی‌های مستقیم و غیرمستقیم، افکارسازی‌های امنیت‌زدا، ایجاد جنگ‌های پیشگیرانه^۴ و پیش‌دستانه^۵ در خاورمیانه و ... همگی حکایت از این مهم دارد که در صحنه غیراترفاعی، وجود آزادی آمریکایی با عدم امنیت گره خورده است و فرمول برهم زدن نظم و امنیت در راستای کسب آزادی، افکار صاحبان قدرت و ثروت در جهان تکنولوژیک و عصر ارتباطات را فرا گرفته است.

برای بهره‌مندی از نتیجه‌های مطلوب باید به‌رویکرد سازه‌انگاری نیز نظری افکنیم و با تعدیل خواسته‌های حداکثری در دو رویکرد رئالیسم و لیبرالیسم کیفیت حیات اجتماعی، نظامی، اقتصادی و ... سیستم بین‌الملل را بازخوانی کنیم، تا درک مطلوب و نزدیک‌تر به حقیقت از امنیت چندطیفی^۶ موجود در روابط بین بازیگران متنوع را کسب نماییم. سازه‌انگاران^۷ سرچشمه امنیت و ناامنی را در نحوه تفکر بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، خصوصاً منافع و تهدیدات می‌دانند، هر اندازه ادراکات و منطبق بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات نامتجانس و متناقض تر باشد، میزان بی‌اعتمادی میان آنها افزایش می‌یابد و دولت‌ها بیشتر به‌سوی خودیاری^۸ می‌روند، اما اگر دانش مشترک ایجاد شود می‌توان به‌سمت جامعه امنیتی صلح‌آمیزتری رفت.^(۳)

1. Destabilization
2. Detente
3. Anarchy
4. Preventive
5. Preemitive
6. Multispectoral Security
7. Constructivism
8. Selfhelp

شماره ۹، پاییز ۱۳۸۷
فصلنامه حقوق و سیاست

شماره ۹، پاییز ۱۳۸۷

از منظر سازه‌انگاری، امنیت بیش از آنکه بر قدرت استوار باشد، بر میزان درک و فهم مشترک بازیگران از یکدیگر قابل است. برخی اوقات ساختارهای اجتماعی، عملکردها را چنان تحت تأثیر قرار می‌دهند، که اتخاذ هرگونه استراتژی برای تغییر آن غیرممکن می‌شود.^(۴)

سازه‌انگاران نسبت به تأثیر هنجارها در رفتارهای بین‌الملل اهمیت قایل‌اند و هنجارها را موضوعی بین‌الذهانی^۱ میان جهان طبیعی و جهان اجتماعی می‌دانند. از اینرو درک و فهم مشترک و ظهور هنجارهای خاص بنیانگذار مفهوم امنیت جامع نوین^۲ در تعاملات بین‌المللی می‌شود. سازه‌انگاران جهت معضلات امنیتی جهان در خصوص موازنه قدرت بحث هویت و در مورد معمای امنیتی، ایده هنجاری^۳ را مطرح می‌نمایند تا از مسیر حصول امنیت پرده‌گشایی کنند.

به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اتمام جنگ سرد فضای گسترش مفهوم امنیت در نظام جهانی مهیا گردید. در دوران پس از جنگ سرد^۴ دولت‌ها به تعقیب اهداف سیاسی یا استفاده از زور می‌پردازند و در نتیجه چالش‌های غیرنظامی بسیاری برای ثبات و امنیت ایجاد شده است. برخی از مسایل امنیتی بعد از جنگ سرد با دوران قبل از جنگ سرد هم‌هنگی دارند. از جمله ملی‌گرایی^۵، منازعات قومی، ثبات سیاسی، نظامی و منطقه‌ای، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و ... اما از سویی دیگر چالش‌های غیرمستقیم برای مسایل امنیتی بعد از جنگ سرد رخ داده است، از قبیل تخریب محیط‌زیست و تأثیر در امنیت جهانی، رفاه اقتصادی - امنیتی، سازمان‌های جنایی فراملی و پدیده امنیتی مهاجرت^۶ و ... که اینها زمینه‌ساز گسترش مفهوم امنیت در جهان پس از جنگ سرد شده است.

حال که ما در عصر حاضر با چنین گستردگی مفهوم دغدغه اصلی همه بازیگران بین‌المللی (امنیت) مواجه‌ایم، چگونه باید روابط امنیتی میان ابرقدرت‌ها و مهم‌ترین بازیگران روابط بین‌الملل را تئوریزه کنیم؟ تحلیل ماتریست امنیتی آمریکا به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر فعلی نظام بین‌الملل چه تغییراتی داشته است؟ آیا می‌توان با رویکرد واقع‌گرایانه، سیاست‌های امنیتی آمریکا در دوران معاصر را تئوریزه کنیم؟

لذا جهت بازتفسیر مفهوم امنیت و پارادایم‌های حاکم بر آن، امنیت را در دو مقطع حکم سرد و پساجنگ سرد که کانون‌های این تحول مفهومی^۷ بوده‌اند، بررسی و جایگاه امنیت در سلسله حرجی ایالات متحده آمریکا را به صورت یک مدل، مورد مطالعه قرار خواهیم داد. از سویی دیگر با عنایت به تحول 'احداث کلامی' و 'گفتمانی'^۸ امنیت و ضرورت مذاقه در امنیت موضوعی^۹ و کارگردی^{۱۰}، جهت بازتعریف امنیت جهانی در دوران پس از جنگ

1. Intersubjective
2. New Comprehensive Security
3. Normative
4. Post Cold War
5. Nationalism
6. Political Stabilization
7. Security Phenomenon Immigration
8. Conceptual Shifts
9. Speech Acts
10. Discursive Acts
11. Thematic Security
12. Functional Security

دانشنامه حقوق و سیاست
شماره ۱۹ پاییز ۱۳۸۷

شیراز

سرد، نگرش ایالات متحده امریکا در قالب دو قاعده جامعه بین الملل^۱ و سیستم بین الملل^۲ در دو منطقه صلح و منازعه قابل تفکیک است.

جدول ۱ - تحولات مفهوم امنیت بعد از جنگ سرد

ردیف	جنگ سرد	بعد از جنگ سرد
۱	دولت	دولت، افراد، شرکت‌ها چندملیتی، سازمان‌های بین المللی، NGO's، رسانه‌ها و ...
۲	استقلال ملی، تمامیت ارضی، حاکمیت و مرزها، امنیت ملی	حقوق جهانی، نیازهای اساسی بشر، شکوفایی اقتصادی، حفاظت از محیط زیست، امنیت جهانی
۳	نظامی	نظامی و غیرنظامی، (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ...) فراملی و جهانی (مهاجرت، مواد مخدر، بیماری‌ها، تخریب محیط زیست، تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی، جرم و تروریسم و ...)
۴	ملی	فردی - ملی - بین المللی - جهانی
۵	رتالیسم	لیبرالیسم - رتالیسم - سازمانگاری مطالعه بینا پارادایمی
۶	سیاست‌های ادنی: اقتصادی	سیاست‌های ادنی: اقتصادی - فرهنگی - سیاسی
۷	کسب قدرت مطلقه دولت محوری	همکاری و همگرایی نهادگرایی
۸	تهدید نظامی - نهادگرایی	دولت محوری - کسب قدرت مطلقه دغدغه‌های نوین جهانی
۹	بازی با حاصل جمع صفر	بازی با حاصل جمع غیر صفر بازی با حاصل جمع صفر
۱۰	عینی - سخت‌افزاری	نرم‌افزاری + سخت‌افزاری عینی + ذهنی

1. International Society
2. International System

تحلیل پارادایمیک امنیت

در حوزه امنیت دیدگاه‌ها و نظریات متعددی وجود داشته است، ولی ما در اینجا از منظر سه دیدگاه و نظریه کلان جهت توصیف و تحلیل مفهوم امنیت در سیاست بین‌الملل بهره می‌گیریم، که عبارتند از: واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌نگاری.

رنالیسم

واقع‌گرایی در شکل کلاسیک آن در دیدگاه توسیدید، مورخ یونانی و نویسنده تاریخ جنگ‌های پلوپونزی^۱ در بیست و هفت قرن پیش منعکس شده است. از دید نظریه‌پردازان این حوزه که ماکیاولی^۲، کلازویتز^۳، هابز، لثوپولدز، آرون^۴، فردریک مانتیک^۵، هانس جی مورگنتا^۶، هنری کیسینجر^۷، جرج کتان^۸ جزو آن بوده‌اند، هر یک در عصر و دوره زمانی خاصی در غالب این نظریه مباحث خود را ارایه کرده‌اند.

این نظریه از اواخر دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ به‌عنوان یک رویکرد نظری در تجزیه و تحلیل سیاست بین‌الملل به‌کارگیری شده است. رویکرد رنالیسم به‌روابط بین‌الملل را می‌توان در سه باور خلاصه کرد:

۱- واقع‌گرایان، دولت را بازیگر اصلی صحنه سیاست بین‌الملل می‌دانند؛

۲- رفتار قدرت‌های بزرگ تحت تأثیر محیط بیرونی است و ساختار نظام بین‌الملل بخش اعظم سیاست خارجی دولت‌هاست؛

۳- دولت‌ها تنها تمایل به‌افزایش قدرت دارند و جهت کسب قدرت در میان خود رقابت می‌کنند.

رنالیست‌ها، دولت را بازیگر اصلی سیاست بین‌الملل می‌دانند و سایر بازیگران را در چهارچوب روابط میان دولت‌ها بازیابی می‌کنند. دولت‌ها در داخل، اعمال اقتدار و در سطح خارجی و محیط آنارشیک (فاقد اقتدار مرکزی) اقدام به‌همزیستی می‌کنند. در چنین محیط و فضایی دولت‌ها به‌دنبال تأمین امنیت و منافع خود می‌باشند، چرا که نظام و سیستم بین‌الملل را مبتنی بر اصل خودیاری^۹ فرض می‌کنند. «تعقیب امنیت در نظام سیاسی بدون حکومت به‌معنای ضروری بودن اصل خودیاری برای حفظ خویش تلقی می‌شود که در حقیقت پاسخی طبیعی نسبت به‌معمای امنیت^{۱۰} به‌شمار می‌رود».

از منظر رنالیستی، میان حوزه داخلی و بین‌المللی تفاوت وجود دارد، در عرصه داخلی از قانون، حاکمیت و سلسله مراتب سخن گفته می‌شود، اما در عرصه بین‌المللی رنالیست‌ها قائل به‌وجود آنارکی و عدم وجود حاکمیت،

1. A History of the Peloponnesian war
2. Machiavelli
3. Raymond Aron
4. Frederick Meinecke
5. Hans J. Morgenthau
6. Henry Kissinger
7. George Kennan
8. Selfhelp
9. Security Dilemma

فقدان سلسله مراتب و نظم دستوری هستند. فقدان اقتدار مرکزی (آنارکی) از نظر رئالیست‌ها در نظام بین‌الملل عاملی است جهت عدم همکاری و محدودیت تعاملات. از اینرو همزیستی مسالمت‌آمیز^۱ از طریق موازنه قوا حاصل می‌شود و تنها سطحی از همکاری محدود در تعاملات وجود دارد. این موازنه قوا^۲ در دیدگاه رئالیستی جهت کسب هرچه بیشتر امنیت بوده و موجب پیدایش معمای امنیتی می‌گردد که نقطه ناپیدا و خاموش نظریه رئالیست‌ها در حوزه امنیت بوده است، چرا که هر بازیگری (دولت) در جهت کسب امنیت خود دست به هر اقدامی بزند، موجب ناامنی بازیگر (دولت) دیگر می‌شود و این احساس ناامنی در پی کسب امنیت به صورت دوطرفه عامل بروز معمای امنیتی است.

پس از نظریه پردازان رئالیسم همچون ای.اچ.کار،^۳ آرنولد ولفرز، فردریک شومان،^۴ ریمنون آرون، جرج کنان، مورگنتا^۵ و ... در اواخر دهه ۷۰، کنت والتز^۶ مکتب نتوواقع‌گرایی را پایه‌گذاری کرد که این تجدید حیات واقع‌گرایی به نتوواقع‌گرایی با عللی نظیر ورود جنگ سرد به مرحله نوین، رقابت تسلیحاتی شرق و غرب، وابستگی متقابل پیچیده^۷ و واکنش به رفتارگرایی توجیه می‌گردد. نتوواقع‌گرایان ضمن تأکید بر فقدان اقتدار مرکزی در نظام بین‌الملل، سطح تحلیل^۸ را نظام بین‌الملل قرار می‌دهند و معتقد هستند که ساختار نظام بین‌الملل نوع و قاعده بازی را مشخص می‌کند.

پژوهشگران در مطالعات امنیتی دو برداشت از نئورئالیسم را ارائه می‌کنند:

۱- رئالیسم تهاجمی؛

۲- رئالیسم تدافعی.^(۶)

رئالیسم تهاجمی،^۹ معتقد است که قدرت نسبی برای دولت‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است. رئالیست‌های تدافعی،^{۱۰} جنگ را ناشی از نیروی غیرعقلانی یک جامعه می‌دانند و مخاصمه را تنها در برخی از شرایط (همانند روابط اقتصادی) غیرضروری می‌دانند. طبق نظر رئالیست‌های تدافعی، دولت‌مردان نمی‌توانند مطمئن باشند که اقدامی تجاوزگرانه از سوی یک دولت، عملی توسعه‌طلبانه و خواهان به‌چالش کشاندن نظم موجود است، یا اینکه اقدامی بازدارنده محسوب می‌گردد که به‌منظور حمایت از امنیت خود انجام می‌شود.^(۷)

با افول جنگ سرد در دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰، توجه بسیاری از اندیشمندان علوم سیاسی از موازنه قدرت نظامی (واقع‌گرایی کلاسیک) بر نقش نهادهای بین‌المللی و استلزامات وابستگی متقابل و ساختار نظام بین‌الملل معطوف گردید و بستر ساز ظهور نظریه نتوواقع‌گرایی شد.

1. Peacefull Coexisting
2. Balance of Power
3. E. H. Carr
4. Frederock Schuman
5. Morgenthau
6. Kenneth Waltz
7. Complex Interdepence
8. Level of Analysis
9. Deffensive Realism
10. Offensive Realism

براساس دیدگاه نئورئالیستی، امنیت ملی یا ناامنی تا حد زیادی حاصل ساختار سیستم بین‌المللی است. ساختار هرج و مرج نیز به شدت پایدار است. در سیاست بین‌الملل از نظر نئورئالیست‌ها ممکن است جنگ‌ها همیشگی نباشد، اما به‌رحال منجر به رقابت امنیتی^۱ مداومی خواهد شد. که در آن جنگ مانند باران احتمالی دائمی خواهد بود.^(۸)

نئورئالیست‌ها به‌رغم تفکر کلان و سیستماتیک خود، نهادهای بین‌المللی را به‌عنوان عامل دست‌یابی به صلح و امنیت قبول ندارند.^(۹)

نظریه نتوواقع‌گرایی را می‌توان از منظری در جهت رفع اتهام غیرعلمی بودن واقع‌گرایی کلاسیک دانست. نئورئالیست‌ها، سیاست قدرت را در رأس گفتمان‌های سیاست بین‌الملل می‌دانند و قدرت نظامی را در رأس سیاست‌های قدرت می‌دانند و مفاهیمی چون جهانی شدن را گمراه‌کننده و آنچه را که باید انجام شود را مدیریت محتاطانه جامعه بین‌الملل، دستخوش هرج و مرج و کاستن از خطرات می‌دانند.

لیبرالیسم

مبانی مطالعات امنیتی لیبرالیسم برخلاف رئالیست‌ها که بر پایه جنگ می‌باشد مبتنی بر صلح است. لیبرالیسم‌ها نیز همچون رئالیست‌ها بر هرج و مرج گونه بودن نظام بین‌الملل تأکید می‌کنند، اما برخلاف رئالیست‌ها، جنگ را واقعیت نظام بین‌الملل نمی‌دانند و در انکار سودمندی^۲ جنگ استدلال می‌کنند.

به‌رغم نفوذ فکری لیبرالیسم از قرن ۱۷ به بعد این نظریه در چهارچوب نظریات آرمانگرانه در فاصله میان دو جنگ جهانی اول و دوم تجلی یافت، که همواره بهره‌گیری از ابزار نظامی و خشونت‌آمیز را برای حل و فصل منازعات بین‌المللی^۳ غیر ضروری می‌دانست.

«محور بحث لیبرال‌ها در نظام بین‌الملل انارکی است، تفاوت انارکی لیبرالی و انارکی رئالیستی در این است که لیبرال‌ها برخلاف رئالیست‌ها، انارکی را مانع همکاری با سایر دولت‌ها نمی‌دانند، البته منشأ این تفکر نیز از آنجاست که لیبرال‌ها دولت را تنها بازیگر روابط بین‌الملل نمی‌دانند بلکه یکی از بازیگران محسوب می‌شود. امنیت برخلاف رئالیست‌ها در دید لیبرال‌ها سخت‌افزاری - نظامی بررسی نمی‌شود، بلکه امنیت از منظر لیبرال‌ها نرم‌افزاری مورد مذاقه قرار می‌گیرد. امنیت را در چهارچوب امنیت دسته‌جمعی باز تفسیر می‌کنند، یعنی امنیت هر دولت مورد توجه دولت‌های دیگر نیز هست». لیبرال‌ها خواهان تغییر و تحول هستند و سیاست جهانی را به‌صورت نظام پیچیده‌ای از چانه‌زنی‌ها میان انواع بازیگران رسمی حکومتی و غیرحکومتی به‌اشکال افقی و عمودی تعریف می‌کنند.

لیبرال‌ها برخلاف رئالیست‌ها وجود حاکمیت‌های جداگانه، تضاد مرزبندی‌های حقوقی و فیزیکی، تقویت ملیت‌گرایی و وجود رژیم‌های غیردموکراتیک را عوامل امنیت‌زدا و توسعه همکاری‌های جهانی از طریق نهادهای

1. Security Competition
2. Utility
3. International Conflicts

دانشنامه جغرافیا و سیاست
شماره ۹، پائیز ۱۳۸۷
صفحه ۱۴۶

بین‌المللی و توسعه دموکراسی و حقوق بین‌الملل و ... را از عوامل امنیت‌زا می‌دانند. لیبرال‌ها سه پایه اصلی را جهت تضج و گسترش امنیت مدنظر دارند، بنابراین در رویکردی مبنایی^۱ بستر امنیت را در توسعه دموکراسی، وابستگی متقابل هرچه بیشتر و گسترش نهادهای بین‌المللی تنویریه کرده‌اند. اترناسیونالیست‌های لیبرال با ایده صلح دموکراتیک امنیت بین‌الملل را توجیه می‌کنند. امانوئل کانت^۲ و جرمی بنتام^۳ چهره‌های سرشناس اترناسیونالیسم لیبرال هستند و بر این فرض اعتقاد دارند که دولت‌های لیبرال با یکدیگر نمی‌جنگند. لذا توسعه اصول دموکراتیک و گسترش دولت‌های لیبرال موجب پایین آمدن ضریب امکان بروز جنگ و ایجاد ناامنی می‌شود، از اینرو توسعه دموکراسی برابر با ایجاد امنیت است.

به‌رغم اینکه ارزش‌های لیبرال مانند احترام به حقوق بشر و دموکراسی از مقبولیت روزافزون در اغلب نقاط جهان برخوردار است، اما شکل امروزی آن پاسخگوی مشکلات و مسایل مختلف در جهان در حال توسعه نیست و نمی‌تواند راه‌حل جامعی جهت مسایلی چون فقر، قطبی شدن جامعه، جنگ و ... داشته باشد.

سازه‌انگاری

سازه‌انگاری به‌عنوان یک رویکرد مطالعه سیاست بین‌الملل خود ترکیبی از رویکردهاست، این رویکرد تنها بر شرایط نیروهای مادی تکیه نمی‌کند، بلکه بر انگاره‌ها و اندیشه‌ها نیز تأکید می‌نماید. سازه‌انگاران بر اعتقادات بین‌الادّهانی^۴ مشترک میان سطح گسترده‌ای از مردمان جهان تئوری‌پردازی می‌کنند. سازه‌انگاران را می‌توان پلی میان نئورئالیسم و نئولیبرالیسم دانست.

در چهارچوب رویکرد مزبور رفتارها می‌توانند در شرایط اجتماعی بین‌الادّهانی معنادار باشند. از آنجایی که بازیگران درصدد توسعه و درک خویش از طریق هنجارها و عملکردها هستند، بنابراین اعمال قدرت و آرایه رفتارها در غیاب هنجارها فاقد معنا می‌باشند.

سه تن از طرفداران اصلی این دیدگاه کراتاکویل،^۵ اوتوف،^۶ ونت^۷ هستند. در حقیقت این نظریه پس از جنگ سرد، جایگاهی در تئوری‌های روابط بین‌الملل به‌دست آورد. از منظر سازه‌انگاران، ساختارهای سیاست بین‌الملل برگرفته و ساخته شده از ساختارهای اجتماعی هستند و مهم‌ترین نقطه در ساختارهای اجتماعی بحث هویت‌ها، هنجارها و ... بوده است. داور نهایی معنا ساختار بین‌الادّهانی است. ساختارهای سیستمیک بین‌الادّهانی از یک سلسله برداشت‌ها، انتظارات، دانش بین‌الادّهانی که در نهادهای بین‌المللی جای گرفته‌اند، تشکیل می‌شوند. به‌عبارت دیگر، این ساختارهای بین‌الادّهانی هستند که معنابخش توانایی‌های مادی می‌باشند، از اینرو جنگ سرد یک ساختار بین‌الادّهانی به‌شمار می‌رفت تا یک ساختار مادی.

1. Framework Approach
2. Immanuel Kant
3. Jeremy Bentham
4. Intersubjective
5. Kratochwil
6. Onuf
7. Wendt

بر اساس این دیدگاه تحول و تغییر نگرش در مطالعات بین المللی به تغییر و تحول در نگرش به امنیت بین الملل منجر می گردد. سازهانگاران به دنبال ایجاد پلی میان نظام های داخلی و بین المللی هستند و این دغدغه سازهانگاران، امنیت داخلی و امنیت بین المللی را به هم مرتبط می کنند. آنها منشأ امنیت را در نحوه نگرش و برداشت بازیگران نسبت به فرصت ها و تهدیدات جستجو می کنند و معتقدند که هر اندازه ادراک و نحوه نگرش بازیگران نسبت به پدیده ها نامتجانس تر و متناقض تر باشد، به همان اندازه درجه بی اعتمادی میان آنها افزایش می یابد و دولت ها بیشتر به سمت خودیاری و خودمحوری تمایل پیدا می کنند و اما اگر بتوان میان دولت ها، ساختاری از دانش مشترک و پیشش عمومی ایجاد نمود، می توان آنها را به سمت جامعه امنیتی صلح آمیزتری هدایت کرد. روابط بین الملل مشروط به جامعه است و از دید سازهانگاران، امنیت صرفاً در عرصه بین المللی و بدون ارتباط با جامعه شکل نخواهد گرفت، از این دیدگاه امنیت در چهارچوب مضیق قدرت نظامی مورد قبول نیست، این تأکید سازهانگاران بیانگر آن است که صرفاً امنیت نظامی و مصون بودن از تهدیدات، ملاک امنیت نیست، بلکه امنیت در داخل اجتماع و دیگر ابعاد و سطوح مدنظر است.

دیدگاه سازهانگاران در برابر دیدگاه واقع گرایان نسبت به موازنه قوا و بازدارندگی جهت کسب امنیت در تعارض است، سازهانگاران موازنه قدرت را راه کسب امنیت نمی دانند، بلکه تحلیل امنیت را ناشی از اعتقادات آنها به بستر اجتماعی امنیت می دانند. امنیت بیش از آنکه بر قدرت استوار باشد بر میزان درک و فهم مشترک بازیگران از یکدیگر قایل است، برخی اوقات ساختارهای اجتماعی عملکردها را چنان تحت تأثیر قرار می دهند که اتخاذ هرگونه استراتژی برای تغییر آن غیرممکن می شود.

معضل امنیت که موجب ناامنی است از دیدگاه سازهانگاران ناشی از ساختار اجتماعی می باشد که کشورها در آن به قدری نسبت به هم بدبین و بی اعتماد هستند که درخصوص درک و تشخیص و برداشت از مقاصد یکدیگر بدترین فرضیات را در نظر می گیرند و این امر موجب می شود تا منافع ملی را در قالب فرهنگ خودیاری تعریف کنند. آنها معتقدند که هنجارها می توانند از بروز این مشکلات و قرار گرفتن دولت ها در تنگناهای امنیتی جلوگیری کنند.^(۱۲) از منظر سازهانگاران، تعامل سیاست بین الملل با سیاست داخلی و ارتباط امنیت ملی با امنیت بین الملل است و بر این اساس به هنجارها و رابطه هویت با منافع و نیز ادراکات از تفسیرها و برداشت ها و ایده های مشترک در جهت تفسیر و تعریف امنیت و ناامنی توجه می کنند. این پژوهش با بررسی و تأکید بر ارزش های تکمیلی^۱ و ضرورت های امنیت یازدارنده^۲، مطلوبیت سیاست های دفاعی در روند امنیت سازی را مورد تحلیل قرار می دهد. در نهایت جهت تبیین پارادایم های امنیتی و تفسیر گذارهای پارادایمیک امنیتی از تحولات و تغییرات تاریخی - سیستمی نظام بین الملل می توانیم به تفکرات و ایده های ادوارد کلودزیج^۳ در کتاب امنیت و روابط بین الملل مراجعه نماییم.^(۱۳)

مطالعه تک پارادایمی امنیت

در دوران جنگ سرد با توجه به ویژگی های ساختاری نظام بین الملل و شیوه نگرش نخبگان سیاست گذار و مجریان

1. Complementarity Values
2. Deterrence Security
3. Edward Kolodziej

جدول ۲ - نمودار تطبیقی پارادایم امنیتی

سازه‌انگاری	لیبرالیسم		رتالیسم		مکاتب
	نهاده‌گرا	کلاسیک	نئورتالیسم	کلاسیک	متغیرها
ساختار اجتماعی - دولت / فرد	دولت محدود شده به‌وسیله دیگر بازیگران نهاده‌های بین‌المللی	افراد اشخاص حقوقی	سیستمی از دولت‌ها	دولت	بازیگر بازیگران
ارزش‌ها / عقاید	سخت نیروی نظامی ایده‌های اقتصادی و ارزش‌ها	تکنولوژی اقتصادی	نیروی نظامی سخت	نیروی نظامی سخت	عامل متغیر
همکاری / تعارض	همکاری	تعارض	تعارض همکاری ممکن اما نه مشابه با کلاسیک	تعارض همکاری با رقیب یا رقابتی موجود	انتظار رفتاری بازیگران
در مبادلات اجتماعی ساخته شده	دولت با دولت (قراملی - ملی)	فرد / فردی	سیستم / نظام	دولت با دولت	سطح تحلیل
اجتماعی / روانشناختی اجتماعی	تاریخی / علمی تحلیلی / رفتاری	روش شناختی - فردگرایی علمی	تاریخی / تحلیلی	تاریخی / تحلیلی	روش‌های ترجیحی
تعارضات نظامی می‌تواند با ادله دستوری و ارزشی مستقیماً محور باشند	همکاری محتمل اما تعارضات نظامی ممکن	تعارضات نظامی که بالقوه قابل تجزیه و تحلیل است	تعارضات نظامی غیربومی اما مدیریت‌شده به‌وسیله توازن قوا	تعارض مسلح و نظامی غیربومی اما مدیریت شده - توازن قوا و موانع متقابل نظامی	مفاهیم هنجاری

سیاست خارجی نسبت به جنگ و صلح و نیز حاکم بودن پارادایم واقع‌گرایی، دولت‌ها مهم‌ترین بازیگران نظام بین‌الملل تلقی شده، که انگیزه اولیه آنان حمایت از حاکمیت‌شان بود. از دید واقع‌گرایی، نظر به اینکه دولت‌ها از وارد شدن به جنگ نگرانند، بنابراین امنیت دغدغه اصلی آنان را تشکیل می‌دهد. در دوران جنگ سرد گفتمان سستی از امنیت در غالب پارادایم واقع‌گرایی و نتوان واقع‌گرایی در سیاست بین‌الملل حکمفرما بود.

فقدان اقتدار مرکزی یا آنارکی در سیستم بین‌الملل (دوران جنگ سرد) موجب گردیده بود تا دولت‌ها به دلیل عدم وجود اقتدار و قدرت عالی در نظام بین‌الملل، خود به دنبال حفاظت از امنیت ملی باشند. دولت‌ها در دوران جنگ سرد به دلایلی چون افزایش موقعیت قدرت، دسترسی به منابع استراتژیک، نگرانی از قوی شدن همسایگان و برداشت‌های نادرست از مقاصد سایر دولت‌ها دست به حمله و تهاجم به دیگران می‌زدند و مفاهیم امنیتی عمدتاً دارای بار ایدئولوژیک بودند. رقابت میان ایدئولوژی لیبرالیسم (آمریکا) و ایدئولوژی کمونیسم (شوروی) پس از تفوق این دو بر ایدئولوژی‌هایی چون نازیسم و فاشیسم در خلال جنگ جهانی دوم، پارادایم تک‌بعدی جنگ سرد را شکل داد. این مفاهیم امنیتی^۱ در خلال جنگ سرد تعدادی از تاکتیک‌ها و راهکارهای عمده از جمله حضور آمریکا را در بسیاری از مناطق دنیا توجیه می‌کرد. تنازع شرق و غرب که عمدتاً در کشورهای جنوب انجام می‌شد، به پنهان تهدیدهای امنیتی^۲ صورت می‌پذیرفت. پدیده امنیت موجب می‌شد تا سبیل کمک‌های مالی و تسلیحاتی به‌مز دوران و کشورهای اقماری توجیه گردد. اساساً تفکر امنیتی تک‌وجهی و تک‌پارادایمی بر روی امکان مبادله هسته‌ای میان شوروی و ایالات متحده آمریکا بود و مفاهیمی نظیر بازدارندگی،^۳ توانایی‌های زدن ضربه اول^۴ و دوم^۵ و ... بخشی از واژگان امنیت جنگ سرد را تشکیل می‌دادند.

در دوران جنگ سرد امنیت در شکل وجود تهدید قریب‌الوقوع^۶ و ترس معنا می‌یافت و ریشه این تهدیدات در دوران جنگ سرد، دولت‌های رقیب (همسایگان و یا قدرت‌های بزرگ) بودند ماهیت تهدیدات امنیتی در خلال پارادایم تک‌وجهی، توانمندی‌های نظامی رقیب و سایر بازیگران بود، به نحوی که تهدید امنیتی ایالات متحده در طول جنگ سرد تنها در کسب یا عدم کسب توانایی نظامی شوروی و یا دسترسی آن به سلاح‌های استراتژیک خلاصه می‌گشت. سیاست خارجی آمریکا در دوران غلبه پارادایم تک‌وجهی، امنیت براساس قاعده سیستم بین‌الملل باز تعریف می‌شد، (به نحوی که تعامل میان دولت‌ها براساس جایگاه دیگر دولت‌ها و توانایی و قدرت سایر بازیگران مورد بررسی قرار می‌گرفت) از اینرو ایالات متحده آمریکا در این دوران امنیت خویش را تنها در چهارچوب توانایی‌ها و قدرت دگر^۷ خود شوروی می‌سنجید.

در این دوره، امنیت ملی، فقدان تهدید نظامی - خارجی علیه دولت تعریف می‌گردید و نگرش سلبی به امنیت حاکم بود «امنیت، آزادی از عدم امنیت بود» و قاعده بازی در این دوره، بازی با حاصل جمع صفر^۸ بود. نمونه این

1. Security Concepts
2. Security Threats
3. Deterrence
4. First-Strike Capability
5. Second-Strike Capability
6. Imminent Threat
7. Other
8. Zero-Sum-Game

دانشنامه حقوق و سیاست
شماره ۹، پاییز ۱۳۸۷

فصلنامه
حقوق

بازی نیز میان ایالاتمتحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۶۰ در کوبا رخ داد و پیروزی ایالاتمتحده را با شکست و عقب‌نشینی اتحاد جماهیر شوروی مترادف کرد، یعنی برد آمریکا تنها در صورت شکست شوروی رخ می‌داد و برعکس. در پارادایم تک‌وجهی جنگ سرد، حافظان امنیت، نظامیان بودند، امنیت مترادف با استقلال و تمامیت ارضی و مبتنی بر ساخت دولت - ملت بوده است. امنیت با گفتمان سنتی و به معنای فقدان تهدید نظامی به کار می‌رفت و فاقد استقلال مفهومی بود، نگرش به امنیت از منظر سخت‌افزاری همواره در مرکز توجهات قرار گرفتن تهدیدات نظامی (توانایی‌های هسته‌ای) بود.

امنیت در دوران جنگ سرد به صورت ملی بازتعریف می‌گردید. در فرهنگ اصطلاحات و روابط بین‌الملل مفهوم امنیت ملی بدین صورت مطرح شده است: «حالتی که ملتی خارج از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی و یا خاک خود به سر می‌برد» امنیت ملی دارای ویژگی‌هایی چون نسبی بودن^۱، ذهنی بودن^۲ و تجزیه‌ناپذیر بودن است. در دوران جنگ سرد با نگرش تجزیه‌ای^۳ به امنیت ملی نگاه می‌شود، یعنی برتری در ابعاد نظامی، سیاسی و امنیتی یک طرف را قویتر و طرف مقابل را ضعیف‌تر می‌کرد.^(۱۶)

در طول جنگ سرد، منازعات منطقه‌ای تحت عنوان جنگ‌های نیابتی^۴ قرار داده شده بود و دو ابرقدرت مدعی شدند که منازعات منطقه‌ای نیز خارج از منازعات آنها نیست، زیرا تحت کنترل دو ابرقدرت و به نمایندگی از آنها صورت می‌گرفت.^(۱۷)

در طول جنگ سرد، رقابت ایالاتمتحده آمریکا در شکل دو پیمان ناتو - ورشو تنش و جنگ‌های نیابتی گسترده‌ای را به همراه داشت، منازعات منطقه‌ای از تنش‌های جنگ سرد میان آمریکا و شوروی تغذیه می‌گردید، منازعات در آمریکای مرکزی، آفریقای جنوبی، شاخ آفریقا، هند و چین، کره و افغانستان دخالت مستقیم و غیرمستقیم دو ابرقدرت را دربر داشت، که به طور غیرمستقیم عامل حرکت حداقل ۱۰ میلیون نفر بود.^(۱۸)

روابط بین‌الملل از دید واقع‌گرایان و نئواقع‌گرایان به مسئله قدرت و امنیت در روابط دولت‌ها می‌پردازد. انگیزه اصلی دولت‌ها از دید واقع‌گرایان قدرت^۵ و از دید نئواقع‌گرایان امنیت^۶ است، امنیت از دید واقع‌گرایان مدیریت ناامنی^۷ است. چرا که مطابق این رویکرد اصالت به ناامنی داده می‌شود و امنیت وضعیتی است که با تدبیر قدرت آن را کسب می‌کنیم. ماهیت دولت و انسان چنان است که جنگ را در اولویت قرار می‌دهند، لذا وضعیت متعارف در گستره بین‌المللی، ناامنی است و برای خروج از آن تنها راه حل دارا بودن توان بالای مقابله برای دست یافتن به موقعیت برتر و در نتیجه امنیت است.

«از دید واقع‌گرایان، قدرت در اساس بر توانایی وارد ساختن صدمه فیزیکی به دیگران استوار است، در حالی که عدم امنیت اساساً به عنوان آسیب‌پذیری در برابر صدمات جدی که دیگران با کاربرد عمدی زور وارد می‌سازند،

1. Relatively
2. Subjectively
3. Analytic
4. Proxy Wars
5. Power
6. Security
7. Unsecurity Management

تعریف می‌شود».^(۱۹)

هانس جی مورگنتا نیز به‌عنوان یکی از متفکران پایه‌ای واقع‌گرایی در سیاست بین‌الملل، قدرت را چنین ارزیابی می‌کند که: «ارزیابی قدرت از توانایی نظامی آغاز می‌شود، سپس به توانایی‌هایی که مستقیماً بر توانایی نظامی تأثیر دارند و در ادامه به توانایی‌هایی که به‌صورت غیرمستقیم به توانایی نظامی کمک می‌کنند، پس قدرتمندترین بازیگران نیز آنانی هستند که توانایی نظامی دارند».^(۲۰)

پارادایم واقع‌گرایی و نئوواقع‌گرایی تغییر امنیتی پس از جنگ جهانی دوم (جنگ سرد) را شکل دادند. از منظر اینها دولت و نظام آنارشیک بین‌المللی، اساس تحلیل است و منشأ تهدید را تعامل دولت‌ها در نظام آنارشیک می‌دانند. رویکرد سنتی^۱ به امنیت بدین معناست که هر چیزی می‌تواند بر امنیت تأثیر بگذارد ولی امنیت درباره همه چیز نیست.^(۲۱)

در نگاه سنتی به‌نظام بین‌الملل، اصل خودباوری حاکم بوده است. کشورها جهت حفظ امنیت خود به دنبال تهدید امنیت همسایگان و ... بودند و روابط کشورها براساس مبارزه برای کسب قدرت بود. کسب صلح دائمی غیرمحمول است و مدل حل‌کننده موازنه قدرت بود، تا از هژمونی فراگیر^۲ جلوگیری شود.

جان میرشایمر^۳ و کنت والتز به‌عنوان پایه‌گذاران نئورئالیست، امنیت یا ناامنی را تا حد زیادی حاصل ساختار نظام و سیستم بین‌الملل می‌دانند و به‌همین دلیل برخی اوقات به‌اینان رئالیست‌های ساختارگرا^۴ نیز می‌گویند.^(۲۲) نئورئالیست‌ها، نقش نهادهای بین‌المللی در دستیابی به صلح و امنیت در سیستم بین‌المللی را قبول ندارند. در دوران جنگ سرد، صلح وضعیتی بود که در درگیری‌های مستقیم نظامی میان ابرقدرت‌ها «امریکا - شوروی» وجود نداشته باشد. والتز لیپمن^۵ نیز در تعریف از امنیت در دوران جنگ سرد چنین تعریفی ارائه می‌دهد: «یک ملت تا جایی امنیت دارد، که بدون جنگ بتواند ارزش‌های حیاتی خود را حفظ نماید و در صورت لزوم بتواند در جنگی پیروز شود و از ارزش‌های یاد شده دفاع کند».^(۲۳)

اقدامات ایالات متحده آمریکا به‌عنوان نیمه اصلی پارادایم تک‌وجهی واقع‌گرایی در دوران جنگ سرد به‌شاخصه‌های واقع‌گرایی همچون امنیت ملی، دولت‌محوری، نظامی‌گری، دگراندیشی، محوریت انارکی نظام بین‌الملل، بازیگری در قاعده سیستم بین‌الملل و ... هویت‌بخشی کرده است. در طول دوران جنگ سرد، ایالات متحده آمریکا با قرار دادن اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان دگر خود، تمامی استراتژی‌هایش را بر مبنای توانمندی‌ها و قدرت رقیب دولتی خود قرار داده است، که این‌گونه تدوین استراتژی‌ها در قاعده سیستم بین‌الملل مرسوم است. از سویی دیگر، محور تمام رویکرد سنتی ایالات متحده در طول جنگ سرد به‌دلیل ثقلیت موضوعی به‌بحث توانایی‌های نظامی (قدرت هسته‌ای)^۶ توانایی زدن ضربه اول و ضربه دوم و ... با پارادایم تک‌وجهی (واقع‌گرایی) همسو بوده و در

1. Traditional Approach
2. Comprehensive Hegemony
3. Jhon Mearsheimer
4. Structural Realism
5. Walter Liptman
6. Nuclear Power

تحلیل نهایی تمامی این نگرش‌های ایالات متحده آمریکا در دوران جنگ سرد بر مبنای انارکی و هرج و مرج نظام بین‌الملل مبتنی بر پارادایم واقع‌گرایی، کمونیسم ستیزی، سبندی قابلیت تئوریزه شدن است.^(۲۷)

مجموعه این رویکردهای امنیتی آمریکا در طول جنگ سرد را می‌توان در استراتژی‌های ترومن،^۱ آیزنهاور،^۲ کندی،^۳ جانسون،^۴ نیکسون،^۵ فورد،^۶ کارتر،^۷ ریگان^۸ مشاهده کرد.

نگرش امنیتی آمریکا در طول جنگ سرد حمایت از حاکمان اقتدارگرا، در جهت جلوگیری از شورش‌ها و انقلابات بود (که اکثراً گرایش‌های چپ و همسو با شوروی داشتند)، برقراری اتحادهای نظامی گسترده در برابر دولت شوروی (دیگر آمریکا)، جنگ‌های نیابتی و منازعات منطقه‌ای از سوی او بر قدرت، مهار و سد نفوذ^۹ کمونیسم و شوروی بر طرق نظامی، اقتصادی و ... که همگی این نگرش‌های امنیتی را می‌توان تنها با وجه غالب واقع‌گرایی در طول جنگ سرد تبیین کرد.^(۲۸)

در دوران جنگ سرد هم مسایل زیست‌محیطی و حقوق بشر به‌عنوان مسایل بین‌المللی جدید مطرح بود، ولیکن آمریکایی‌ها به‌این موضوعات بین‌المللی با عینک واقع‌گرایی می‌نگریستند، از اینرو آلودگی محیط‌زیست، همکاری بین‌المللی به‌منظور جلوگیری از آن را به‌بار نمی‌آورد، بلکه نگرش امنیتی آمریکا در برابر آلودگی محیط‌زیست^{۱۰} تهدید بین‌المللی بود که رقابت بین‌المللی (آمریکا و شوروی) جهت دستیابی به‌منابع کمیاب را شدیدتر می‌کرد.

حقوق بشر در دوران جنگ سرد بخصوص در دوره کارتر نیز مطرح بوده است، اما عینک واقع‌گرایی آمریکایی بر آن چیرگی داشت، به‌نحوی که اگر کشورها باور نمی‌کردند منافعی در خطر است، تمایلی به‌شُرکت در حفظ حقوق بشر نداشتند.^(۲۹)

از اینرو امنیت در طول جنگ سرد با پارادایم‌های واقع‌گرایی (توماس هابز، ماکیاولی و مورگنتا و ...) و نئواقع‌گرایی (جان میرشایمر، کنت والتز و ...) و از سویی دیگر در ابعادی مضیق و به‌صورت سخت‌افزاری تبیین می‌گشت.

مطالعه بینا پارادایمی امنیت

پارادایم امنیت ملی در دوران دو قطبی نیاز به‌حراست از حیطة امنیت ملی یا حفظ تعادل تهدید و صلح عمومی جهان را در دستور کار هیئت حاکمه ایالات متحده آمریکا و شوروی قرار داده بود.^(۳۰) تحول گفتمان سستی امنیت در فردای جنگ سرد مورد اجماع عمومی قرار گرفت و فضای حاکم به‌دوران پساجنگ سرد از تمرکز سستی بر «تهدید، کاربرد، مدیریت» نظامی صرف دورگشت.

1. Truman
2. Eisenhower
3. Kennedy
4. Johnson
5. Nixon
6. Ford
7. Carter
8. Reagan
9. Containment
10. Environmental

پایان جنگ سرد شرایطی را به وجود آورد که دستور کار امنیتی دستخوش تحول شود و در این روند بسیاری از جنبه‌های غیرنظامی امنیت بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته‌اند. در این راستا به مسائل اقتصادی، فقر، بیماری، مهاجرت، حقوق بشر، مسائل زیست‌محیطی، اجتماعی، قومی و نژادی، مذهبی و زبانی و جز اینها عنایت خاص شده است. البته این بدین معنا نمی‌باشد که جنبه‌های نظامی امنیت به کنار رفته باشند، بلکه به موازات وجود مسائل نظامی، موضوعات مزبور نیز از اهمیت خاصی برخوردار شده‌اند.

برخوردهای ایدئولوژیکی دوران جنگ سرد نهایتاً چیزی جز اختلافات بر سر اصول بنیادین عدالت نبوده است، لذا نباید تعجب کرد که چرا سازمان ملل متحد در برخورد با معضلات امنیتی عاجز مانده بود.

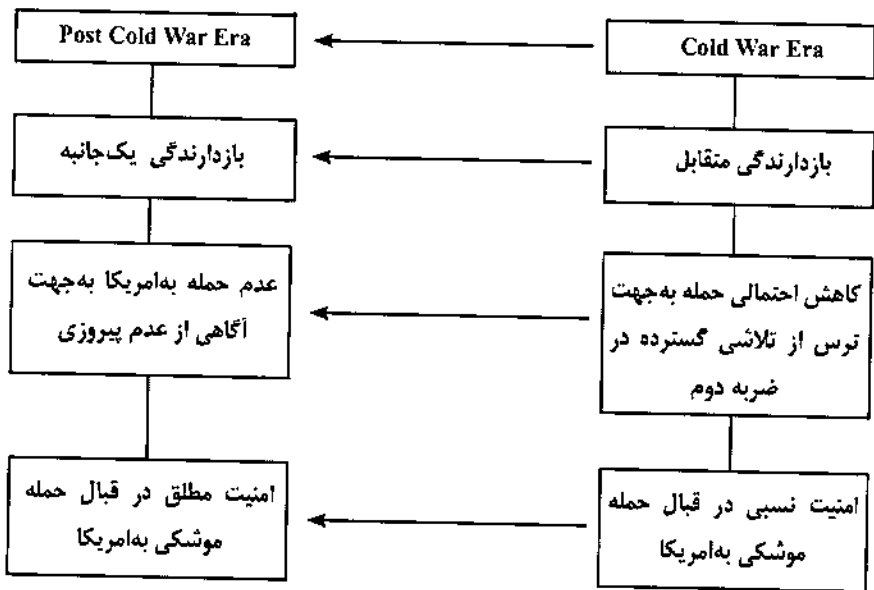
اما با پایان جنگ سرد، امیدهایی ایجاد شد که تأثیرگذاری سازمان‌های بین‌المللی و سازمان ملل جدی‌تر و متحول‌تر گردد، زیرا پس از جنگ سرد اصول حقوق بشر^۱ و دموکراسی دارای اجماع گسترده‌تر جهانی شده بود.^(۳)

با پایان جنگ سرد دیگر تنها دولت‌ها بازیگر اصلی نظام بین‌الملل محسوب نمی‌شدند، ظهور بازیگران نوینی از جمله شرکت‌های چندملیتی،^۲ رسانه‌ها،^۳ افراد، شبکه‌های تروریستی، سازمان‌های بین‌المللی و ... زمینه تحول پارادایم تک‌وجهی امنیت را مهیا کردند. ریشه تهدیدات از خارج به داخل و از دولت به چنان مستقل گردید و ماهیت تهدیدات امنیتی از تهدید نظامی به تهدیداتی همه‌جانبه گرایش پیدا کرد و مسئولیت تأمین امنیت دیگر تنها در اختیار دولت نبود، بلکه نهادهای بین‌المللی، سازمان‌ها و گروه‌های غیردولتی (با رویکرد لیبرالیستی) علاوه بر دولت در جایگاه تأمین‌کنندگان امنیت قرار گرفتند. دگرگونی ساختار دوقطبی موجب تحول چگونگی توزیع قدرت،^۴ مناسبات مرجعیت و اقتدار^۵ کشورها و الگوهای کنش^۶ در رفتار بازیگران امنیتی گردید. است. با اتمام جنگ سرد ما شاهد تحول استراتژی امنیتی آمریکا بودیم، به نحوی که پس از جنگ سرد استراتژی بازدارندگی متقابل جای خود را به استراتژی بازدارندگی یک‌جانبه داد، آمریکا احتمال حمله و تهدید امنیتی دوران حکم سرد خود را با بازدارندگی متقابل (توانایی زدن ضربه دوم) کاهش می‌داد. ولی در دوران پساجنگ سرد، آمریکا حواهای ایجاد تفکری درونی و امنیتی در میان تهدیدکنندگان امنیتی خود است که حمله به آمریکا مساوی با نکتب و عدم پیروزی می‌باشد. از اینرو نگرش دائمی عدم دسترسی به امنیت مطلق که سال‌هاست در تئوری‌های امنیتی چنان دارای اعتبار جهانیست، در سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ سرد و حوادث یازدهم سپتامبر^۷ بر سؤال رفته است.

پارادایم امنیتی پس از جنگ سرد، با محوریت و نقش‌آفرینی حکومت‌ها است که با تعامل حکومت‌ها با بازیگران غیردولتی است. در دوران پس از جنگ سرد ما شاهد نضج پارادایم امنیتی رفیق نوینی هستیم، چرا که نقش بازیگران غیردولتی در محیط امنیتی عصر^۲ پساجنگ سرد به‌طور چشمگیری بزرگ‌تر و گاه‌ها تأثیرگذارتر از بازیگران دولتی گردید.

1. Human Rights
2. Multinational Corporations
3. Media
4. Distributions of Power
5. Authority Relationship
6. Models of Action
7. Transstate Security Paradigm

نمودار ۱ - تحول استراتژی دفاعی - امنیتی امریکا



در دوران پس از جنگ سرد برخی از مسایل امنیتی با دوران جنگ سرد همخوانی دارند که از جمله عبارتند از: ملت‌گرایی، منازعات قومی، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی^۱، ثبات سیاسی، نظامی و منطقه‌ای. از سویی دیگر برخی مسایل امنیتی پساجنگ سرد با چالش‌های امنیتی جنگ سرد هماهنگی ندارند؛ همچون تخریب محیط‌زیست، رفاه اقتصادی، سازمان‌های جنایی فراملی و پدیده مهاجرت.

تهدیدات امنیتی نوین^۲ دولت محور نیستند، بلکه یا فراملی و یا فراملی هستند. در فضای پس از جنگ سرد قدرت نظامی تنها ملاک قدرت نیست، ولی هنوز مهم‌ترین معیار قدرت است. دولت‌ها دیگر تنها بازیگر محسوب نمی‌شوند، ولی هنوز مهم‌ترین بازیگر هستند. شوروی به‌عنوان دگر امریکا وجود ندارد، ولی دگرهای زیادی از حبه تروریست‌ها، دولت‌های یاغی، اسلام‌گرایی، مخالفان ارزش‌های امریکایی، شرکت‌ها و NGO's امریکا سبب ... همگی جزو دگرهای نوین امریکا هستند و به‌نوعی دگراندیشی نوین همچنان بن‌مایه رویکرد امنیتی امریکا - بنابراین با چنین تفاسیری همچون گذشته رویکرد واقع‌گرایی در مطالعه پارادایم امنیتی ضروریست. در امتداد این تحلیل در فضای امنیتی نوین علاوه بر دولت به‌عنوان بازیگر امنیت ملی و بین‌المللی (واقع‌گرایی) نقش افراد، دولت‌های محدود شده به‌وسیله دیگر بازیگران، رسانه‌ها، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و ساختار اجتماعی (لیبرالیسم، سازه‌انگاری) به‌عنوان بازیگران جدید بین‌المللی مطرح گردیده است. در عصر ظهور مطالعه بینا پارادایمی امنیت علاوه بر نیروی نظامی و قدرت سخت (واقع‌گرایی)، حضور عوامل متغیری چون قدرت‌های نرم، اقتصادی،

1. Interventionist Weapons
2. New Security Threats

تکنولوژیکی، ارزش‌ها، عقاید و باورهای اجتماعی (لیبرالیسم، سازمانگاری) در تحلیل عوامل متغیر، اجتناب‌ناپذیر است.

تئوریه کردن امنیت در دوران جدید، نیازمند مطالعه بینا پارادایمی امنیت حول سه پارادایم؛ واقع‌گرایی، لیبرالیسم، سازمانگاری می‌باشد. رسانه‌ها به‌عنوان یکی از مهمترین بازیگران دوران پس از جنگ سرد گردیده‌اند که دو عامل در توسعه توانایی‌های رسانه‌ها در سیاست خارجی آمریکا در دهه اخیر نقش عمده‌ای داشته که عبارتند از: ۱- پایان جنگ سرد ۲- پیشرفت انتقال ارتباطات تکنولوژیک.^(۳۳)

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و سقوط دیوار برلین ماهیت تهدیدات در حوزه سیاست بین‌الملل تغییر کرد. تهدیدات دوران جنگ سرد عمدتاً ملی محسوب می‌شد و امنیت نیز در سطح ملی تعریف می‌گردید، چرا که ترتیبات امنیتی بین‌المللی نیز گاهی در جهت حفظ امنیت ملی بود، از اینرو قدرتمند شدن دولت‌ها در مقابله با این تهدیدات هدفی مهم برای دولت‌ها تلقی می‌شد، ولی با پایان جنگ سرد چالشی که سیاستگذاران آمریکایی را به‌خود معطوف کرد این بود، که در جهانی که نزاع ابرقدرت‌ها دیگر وجود ندارد و اساساً دگری برای آمریکا نمی‌توان متصور بود، چنین قدرت غول‌آسایی که در ظرفیت‌های تنها ابرقدرت دوران پساجنگ سرد انباشته شده است، چه کارایی دارد؟ چنین تهدیدات غیرسنتی امنیت معضل امنیتی فضای پساجنگ سرد است. این چالش‌های امنیتی نوین پس از جنگ سرد با سیاست‌های دفاعی - سنتی قابل حل نیستند. از اینرو این تهدیدات و چالش‌ها دارای دو بعد تحلیلی هستند: اولاً، رهیافت‌های سنتی قدرت و امنیت نمی‌توانند این تهدیدات را بررسی کنند، چرا که بیشتر این تهدیدات از منظر افقی پیروی می‌کند و ساختارهای بین‌المللی پیشین در دوران جنگ سرد از الگوی عمودی برای بررسی نزاع امنیتی سود می‌جست، ولی تهدیدات جدید در دوران پساجنگ سرد به‌حدی از تنوع است که نمی‌توان آنها را با شیوه الگوهای عمودی اولویت‌بندی کرد.

دوماً سطح تحلیل تهدیدات امنیتی در دوران جنگ سرد ملی بوده است، ولی در دوران پساجنگ سرد سطوح تحلیلی فردی، ملی و سیستمی یا بین‌المللی حاکم بر فضای امنیتی جدید است و هر یک از تهدیدات جدید در سطوح مختلف قابلیت بازتکراری دارند. در نظام دوقطبی دو بعد سخت‌افزاری و نظامی امنیت و در دوران پس از جنگ سرد ابعاد ذهنی و نرم‌افزاری امنیت حساسیت بیشتری یافت. دیجیتالی شدن فضای امنیتی و فضای سایبرنتیکی^۲ و اطلاعاتی، فشرده شدن زمان و مکان صورت گرفته، فضای تعاملات بین‌المللی را دگرگون کرده است. دگرگونی نگرش امنیتی آمریکا موجب بروز تثلیث امنیتی گردید که حاوی تفوق و سلطه کامل^۳، پیش‌دستی^۴ و تغییر رژیم^۵ بوده است، که حاصل از تثلیث امنیتی شکل‌گیری استراتژی غلبه و امنیت مطلق را فراهم نمود.

با اتمام جنگ سرد، ایالات متحده آمریکا سیاست‌های امنیتی عالی خود را به‌دنبال تغییر در ماهیت قدرت متحول کرد و عوامل زیر را در رأس امور امنیتی خود قرار داد:

1. The Lonely Super Power
2. Cybernetic
3. Dominance
4. Preemption
5. Regim Change

دانشنامه حقوق و سیاست
شماره ۵ پاییز ۱۳۸۷

شماره ۵
شماره ۵

• سازماندهی مجدد نیروهای نظامی - دفاعی امریکا متناسب با نیازهای فضای امنیتی پس از جنگ سرد
(واقع گرایی)

• افزایش قدرت اقتصادی و تقویت موقعیت اقتصادی امریکا در جهان (واقع گرایی - لیبرالیسم)

• گسترش ارزش‌های آمریکایی در جهان (سازهانگاری)

• ممانعت از بروز مخالفین نظم آمریکایی بعد از جنگ سرد (سازهانگاری)

• مقابله با تریببات تروریستی و مخالفت با گسترش سلاح‌های هسته‌ای در جهان (واقع گرایی)

• کنترل توزیع قدرت هسته‌ای در جهان، علی‌الخصوص کنترل سلاح‌های هسته‌ای سرگردان شوروی سابق

(واقع گرایی)

• ایجاد نظم و گسترش آن توسط نهادهای بین‌المللی (لیبرالیسم)

• توسعه دموکراسی آمریکایی و اصول اقتصادی لیبرالی و بازار آزاد و تجارت جهانی (لیبرالیسم)

• حمایت از تفکرات جهانی‌سازی (سازهانگاری - لیبرالیسم)

• جنگ پیش‌دستانه و جنگ پیشگیرانه (واقع گرایی)

مجموعه این ایده‌های امنیتی جدید را می‌توان در دکترین‌های امنیتی جورج واکربوش^۱ (نظم نوین جهانی)^۲، کلینتون^۳ (گسترش جهانی، جهانی شدن اقتصادی)^۴، جورج دبلیو بوش^۵ (جنگ پیش‌دستانه، جنگ پیشگیرانه) در قالب اعتمادسازی امنیتی^۶ و امنیت‌سازی راهبردی^۷ ملاحظه کرد.

ایده‌های نوین امنیتی امریکا دیگر تنها در غالب پارادایم رئالیستی قابلیت تبیین ندارند، و باید نقش قدرت اقتصادی، جهانی شدن اقتصادی، بازار آزاد، توسعه دموکراسی (صلح دموکراتیک) را در پارادایم لیبرالی و توسعه ارزش‌ها و عقاید آمریکایی و ممانعت از بروز مخالفین نظم آمریکایی را در پارادایم سازهانگاری جایگاه داد.

در فضای پس از جنگ سرد، قاعده حاکم بازی سیستم بین‌الملل نیست، بلکه قاعده جامعه بین‌الملل بر رفتارهای امنیتی بازیگران حاکم است، از همین روی امنیت هویتی^۸ و امنیت ذاتی^۹ در سیاست خارجی امریکا بر همین مبنا و با رویکردی غالباً فرهنگی، ذهنی، و با استراتژی‌های نرم‌افزاری و توسعه‌اندیشه لیبرال دموکراسی غربی تفسیر می‌شود. امریکا با توسعه اندیشه‌های غربی و بسط اقدامات فرهنگی و برداشت‌های مثبت از خود به‌عنوان پیشقراول لیبرال دموکراسی سعی در جلوگیری از تعارضات درونی شهروندان دهکده جهانی می‌کند، زیرا زمانی که تعارضات انسان‌ها نسبت به ارزش‌ها و عقاید از بین برود، دیگر هیچ‌گونه تهدید و ناامنی که براساس جنگ ارزش‌ها نمود پیدا می‌کند، در روابط بین بازیگران رخ نخواهد داد. از اینرو پذیرش ارزش‌های آمریکایی در

1. George V. Bush
2. New Order World
3. Clinton
4. Economic Globalization
5. George W. Bush
6. Security Trust Building
7. Strategic Security Building
8. Identical Security
9. Essential Security

فصلنامه علمی و پژوهشی
سیاست و اقتصاد
پاییز ۱۳۸۷

شماره ۱۵۷

جهان، هم آمریکا را به عنوان یک هژمون پایدار^۱ مطرح می کند و هم امکان بروز تهدیدات امنیتی را تقلیل می دهد. این گونه رفتارهای ارزشی در سیاست خارجی آمریکا دیگر نمی تواند در پارادایم صرفاً واقع گرایانه تحلیل شود. بلکه جهت طرح و تفسیر این نوع رویکردهای امنیتی آمریکا در هزاره سوم، ضرورت پارادایم هایی چون سازه انگاری و لیبرالیسم احساس می گردد.^(۳۴)

از زمانی که دفاع از کرامت انسانی، استحکام حلقه های ائتلاف برای غلبه بر تروریسم و پیش گیری از حمله به آمریکا و دوستانش، همکاری با دیگران جهت فرونشاندن مناقشه های منطقه ای، جلوگیری از تهدید جنگ افزارهای کشتار جمعی دشمن، آغاز عصر جدید رشد اقتصاد جهان از طریق بسط بازارهای آزاد و تجارت آزاد، گسترش چرخه توسعه از طریق گسترش جوامع و ایجاد شالوده های دموکراسی، گسترش برنامه های تعاون با سایر مراکز اصلی قدرت جهانی، تغییر نهادهای امنیت ملی آمریکا برای برخورد با چالش ها و فرصت های قرن بیست و یکم در سرفصل های سند استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۲ قرار می گیرد،^(۳۵) دیگر جایی برای مطالعات تک پارادایمی دوران جنگ سرد باقی نمی گذارد. بدین معنا که به جهت درک و تبیین استراتژی امنیتی ایالات متحده آمریکا در دوران معاصر، پارادایم واقع گرایی به تنهایی پاسخگوی تحلیلی جامع و مانع نمی باشد. بهره گیری مستقیم ایالات متحده آمریکا از نیروی نظامی (پارادایم واقع گرایی) در جنگ های پیش دستانه و پیشگیرانه هزاره سوم (پارادایم واقع گرایی) جهت توسعه دموکراسی، بازارهای آزاد و تجارت آزاد (پارادایم لیبرالی) و گسترش ارزش های آمریکایی و ایجاد نظم آمریکایی با برداشت نوین از قدرت آمریکا به عنوان هژمون بین الملل (پارادایم سازه انگاری) را تنها می توان در غالب مطالعه بینا پارادایمی امنیت تئوریزه کرد.

امپراتوری امروز آمریکا که پس تحولات امنیتی یازده سپتامبر شکل گرفته با امپراتوری های گذشته متفاوت است. به صورتی که این امپراتوری بر منافع و مزایای متقابل و دو طرفه مطابق با ترجیحات دولت های هسته مرکزی روابط بین الملل تا حدودی بر پایه تهدید و اجبار استوار است.^(۳۶) آمریکایی ها طبق مفهوم معاصر قدرت و امنیت اقدام می کنند، رهبری جهانی شدن سرمایه داری نئولیبرال آمریکا تداوم و مداومت هژمونی آمریکایی را ترجیح می دهد. این امپراتوری هژمونیک پس از جنگ سرد و بخصوص پس از حوادث یازده سپتامبر آغاز و تداوم داشته است.^(۳۷) وجود دو منطقه صلح و منازعه در جهان بعد از یازدهم سپتامبر این بستر را برای آمریکا مهیا کرد که با ایده توسعه ارزش ها و دموکراسی آمریکایی اقدام کند. تصمیم گیران سیاست خارجی آمریکا بر این باورند که «آزادی، تحمل و خوشگذرانی نمی باشد، که ما بتوانیم با آن مخالفت کنیم و در نهایت هم به امنیت، رفاه و روشنفکری برسیم، سابقه و پیشینه نشان می دهد که ما بدون آزادی می توانیم عدم امنیت، عدم رفاه و عدم وجود روشنفکری را تجربه کنیم.»^(۳۸)

در این میان، برتری ایالات متحده در علم روز دنیا، یکی از مهمترین عوامل تعدیل کننده تهدیدات و بحران های امنیتی برای آمریکا می باشد. هر چند که دشمنان و تهدیدگران اصلی امنیت آمریکا در آغاز قرن بیست و یکم (تروریسم بین الملل) بیشترین بهره گیری را از علم مدرن در شکل دادن به حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ داشتند، ولی درک و فهم پیچیدگی های اجرایی حادثه در صورت جستجو در روح القاعده و اقدامات تروریستی اش امکان پذیر است.^(۳۹) هر چند

دانشنامه حقوق و سیاست
شماره ۹، پاییز ۱۳۸۷

شهرت
موسسه

جدول ۳ - بررسی تطبیقی پارادایم‌های امنیتی با سیاست خارجی امریکا

متغیرها	سال	پاراادایم غالب امنیت	دکترین امنیتی ایالات متحده امریکا
	۱۹۵۳ - ۱۹۴۶	واقع‌گرایی	سد نفوذ کمونیسم و شوروی (اقتصادی)، طرح مارشال، اصل ۴ «دکترین ترومن»
	۱۹۶۱ - ۱۹۵۳	واقع‌گرایی	سد نفوذ شوروی (نظامی)، ایجاد اتحادهای نظامی (ستتو، ستیو، ناتو، ...)، محاصره نظامی شوروی با اتحادهای نظامی، افزایش تسلیحات هسته‌ای «دکترین آیزنهاور»
	۱۹۶۹ - ۱۹۶۱	واقع‌گرایی	همزیستی محدود با شوروی، بهره‌گیری هدفمند از سلاح‌های هسته‌ای، پاسخ انعطاف‌پذیر، بحران موشکی کوبا، «دکترین کندی، جانسون»
	۱۹۷۷ - ۱۹۶۹	واقع‌گرایی	تنش‌زدایی با شوروی، جنگ‌های منطقه‌ای نیابتی، ایجاد ژاندارمی منطقه و بومی کردن امنیت، کنترل توسعه سلاح‌های استراتژیک، هسته‌ای «دکترین نیکسون و فورد»
	۱۹۸۱ - ۱۹۷۷	واقع‌گرایی لیبرال	جلوگیری از دیکتاتوری‌ها به‌وسیله ایده حقوق بشر، کاهش تسلیحات و برنامه‌های هسته‌ای حقوق بشر جهان سوم، (کمپ دیوید، انقلاب ایران ۱۹۷۹) «دکترین کارتر»
	۱۹۸۸ - ۱۹۸۱	واقع‌گرایی	سد نفوذ شوروی (اقتصادی، تسلیحاتی و تکنولوژیکی)، جنگ سرد دوم، مقابله سیستم با حکومت‌های چپی در جهان سوم، فشار به‌شیلی، آرژانتین، گره جنوبی، فیلیپین «دکترین ریگان»

جدول ۳ - (ادامه) بررسی تطبیقی پارادایم‌های امنیتی با سیاست خارجی امریکا

متغیرها	سال	پارادایم غالب امنیت	پایان جنگ سرد (End of cold war)
مطالعه بین‌المللی امنیت International Society جامعه بین‌المللی	۱۹۸۹ - ۱۹۹۳	واقع‌گرایی + لیبرالیسم آغازی بر سازه‌انگاری	نظم نوین جهانی، تشویق کشورها به لیبرال دموکراسی، تحکیم موقعیت امریکا به وسیله قدرت سیاسی کاهش نظامی‌گری، (جنگ خلیج فارس - ۱۹۹۱) «دکترین جورج واکربوش»
	۱۹۹۳ - ۲۰۰۰	لیبرالیسم + سازه‌انگاری به همراه واقع‌گرایی ذاتی	توسعه ارزش‌های غربی، جهانی‌سازی اقتصادی، تحکیم ثبات سیاسی امریکا، گسترش وابستگی متقابل، توسعه بازرگانی خارجی (مهاددوگانه - ایران و عراق) «دکترین کلینتون»
	تاکنون - ۲۰۰۰	واقع‌گرایی + سازه‌انگاری به همراه لیبرالیسم ذاتی امریکایی	جنگ پیش‌دستانه، جنگ پیش‌گیرانه، توسعه و گسترش ارزش‌های امریکایی، جنگ اطلاعاتی، جنگ تکنولوژیک (قدرت نرم)، مقابله با تروریسم جهانی، جهانی‌سازی امریکایی، دموکراتیک‌سازی جهان علی‌الخصوص خاورمیانه (صلح دموکراتیک) «دکترین جورج دبلیو بوش»

امنیت نوین: مفهومی بین‌المللی «مطالعه موردی: رویکرد امنیتی ایالات متحده امریکا پس از جنگ سرد»

بررسی امنیت نوین در سیاست خارجی امریکا بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، نیازمند مطالعه بینا پارادایمی امنیت است، اما امنیت در سیاست خارجی امریکا را در منطقه صلح (اروپای غربی، روسیه، چین، ژاپن و ...) باید به صورت امنیت بینا پارادایمی بازتعریف کرد، ولیکن رویکرد امنیتی امریکا در منطقه منازعه جهانی (فلسطین، عراق، افغانستان، لبنان، ایران، کره شمالی، سوریه و ...) بیشتر در قاعده سیستم بین الملل و با رویکردی واقع گرایانه به امنیت قابل تحلیل می باشد.

نتیجه گیری

امنیت به عنوان دغدغه همیشگی انسان در دوره های تاریخی خاص، با تعاریف و تفسیرهای مقتضی زمان مواجه بوده است. مفهوم امنیت در جوامع ابتدایی و گفتمان سنتی در معنای حفظ بقا و موجودیت در قبال تهدیدات طبیعت، در جوامع مدنی و گفتمان کلاسیک در معنای فقدان تهدید یا عدم وجود جنگ، در جوامع ملی و گفتمان ملی در مفهوم و معنای کسب قدرت و توانایی در جنگ و در مقابل تهدیدات و هم اکنون نیز در جوامع جهانی و گفتمان فرامدرن در معنای همگرایی و همکاری بین المللی جهت کسب قدرت و توانایی تحولات تاریخی - گفتمانی را پشت سر گذاشته است.

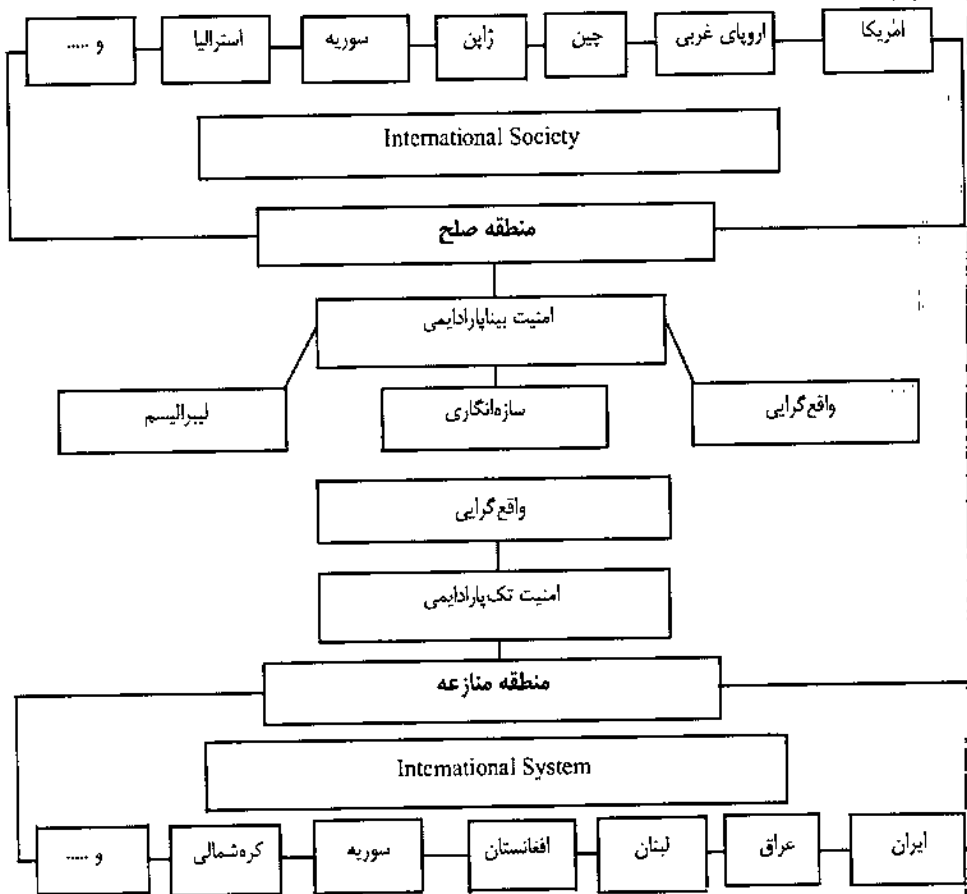
از سوی دیگر، مفهوم امنیت در کنار این تحول تاریخی و گفتمانی گذار از پارادایم های رئالیستی، لیبرالیستی، سازمانگاری را نیز تجربه کرده است. در دوره خاصی که اندیشه دولت ملی شکل گرفت (۱۶۴۸) امنیت نیز در قالب امنیت ملی بروز کرد و تا پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پارادایم غالب بر مفهوم امنیت، رئالیسم و زیرشاخه های آن (نئورئالیسم، رئالیسم تهاجمی، رئالیسم تدافعی) بود. پس از پیروزی اندیشه لیبرالیسم به رهبری ایالات متحده امریکا بر مکتب کمونیسم به پیش قراولی اتحاد جماهیر شوروی پارادایم لیبرالیسم که صبغه تاریخی نیز داشت و با تشکیل جامعه ملل پس از جنگ جهانی اول عملیاتی گردیده بود، توانست جایگزین غالبی برای رئالیسم صرف در نظریه و عمل روابط بین الملل باشد. با گسترش فرآیند جهانی شدن در حوزه سیاست بین الملل و توسعه بازیگران بین الملل و تحول در سطوح تحلیل سیاست بین الملل و تغییر ماهیتی و معرفتی سیاست بین الملل، رویکردی چون سازمانگاری توانایی بیشتری در توجیه تئوریک روابط بین الملل پیدا کرد. اما هرچه بیشتر با رویدادها و فرضیات بین المللی و فرآیندهای تئوری پردازی در روابط بین الملل دست و پنجه نرم کنیم، بیشتر به این یقین می رسیم که دیگر در آغاز هزاره سوم تحولات بین الملل را نمی توان تنها با یک پارادایم خاص و یا یک مفهوم و تعریف خاص تئوریزه کرد. مفهوم امنیت نیز به عنوان یکی از اساسی ترین دغدغه های بازیگران بین المللی در همین چهارچوب تحلیل می گردد و جهت درک هرچه بهتر این مفهوم نیازمند مطالعات بین پارادایمی و بینامفهومی هستیم.

در بررسی عینی این تحول نگرشی به ماهیت مفهوم امنیت، سیاست خارجی ایالات متحده امریکا بهترین گزینه بوده است، چرا که در طول دوران جنگ سرد تمامی اقدامات و رویکردهای امنیتی خود را حول محور پارادایم واقع گرایی صورت بندی کرده بود و با پایان جنگ سرد و نزدیکی به نظام تک قطبی، رویکردهای لیبرالیستی و سازمانگاری نیز در تفکرات استراتژیک و مانیفست امنیتی ایالات متحده امریکا نقش آفرین شدند.

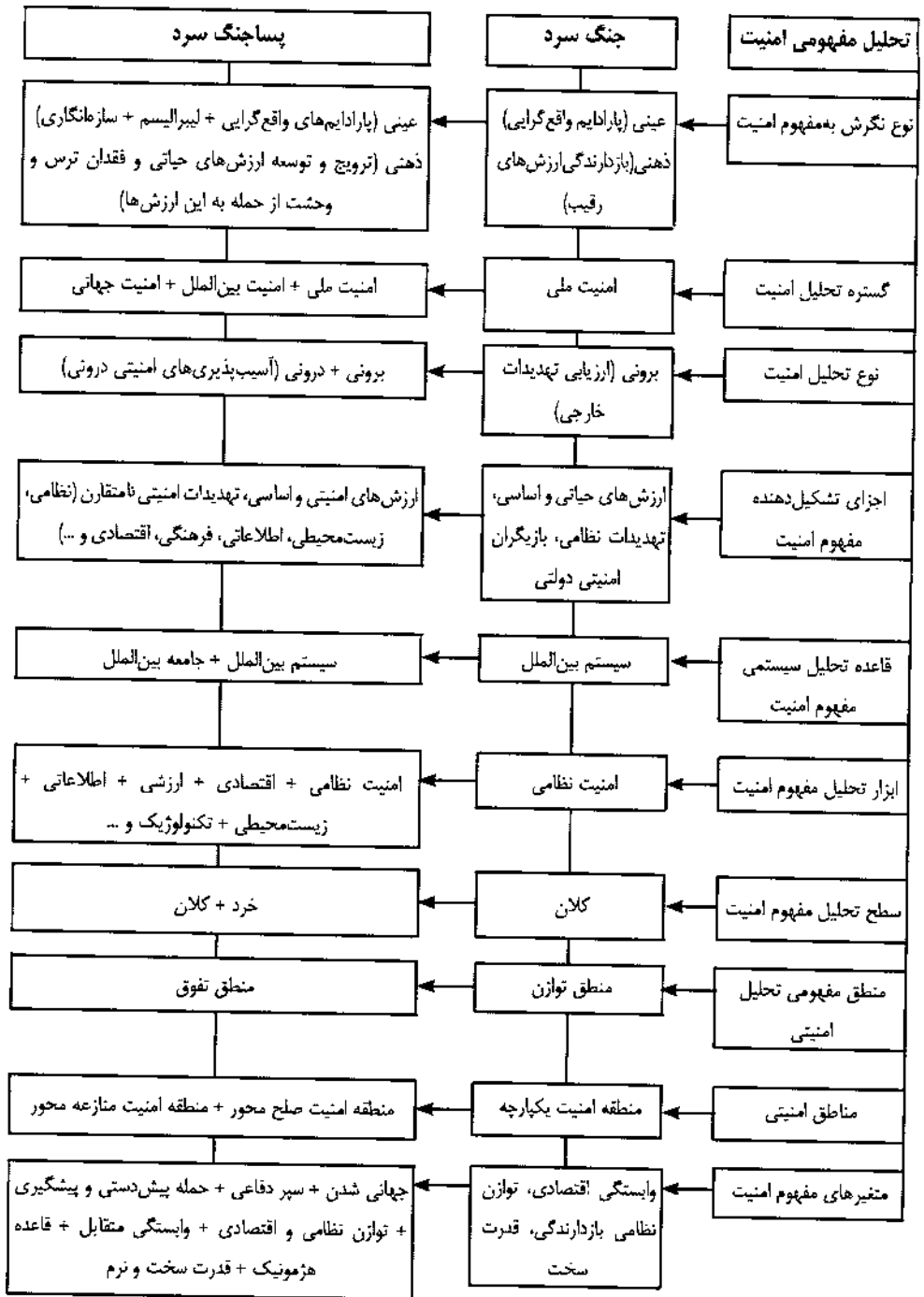
امنیت نوین؛ مفهومی بینا پارادایمی «مطالعه موردی؛ رویکرد امنیتی ایالات متحده امریکا پس از جنگ سرد»

در عصر حاضر توسعه ارزش‌های آمریکایی و تبدیل این ارزش‌ها به صورت قانون، توسط نهادهای بین‌المللی، گروه‌های فراملیتی و سایر بازیگرانی که مشروعیت اعمال قدرت دارند، با ابزارهای نظامی و غیرنظامی صورت می‌گیرد، از اینرو دیگر نمی‌توان تنها جهت توصیف مانیفست امنیتی امریکا، پارادایم تک‌وجهی امنیت را ملاک صرف تحلیل قرار داد و در نتیجه مطالعه بینا پارادایمی امنیت جهت درک بهتر تحولات جهان و سیاست خارجی امریکا امری بدیهی و ضروری به نظر می‌رسد.

نمودار ۲ - نگرش امنیتی امریکا به جهان بعد از یازده سپتامبر

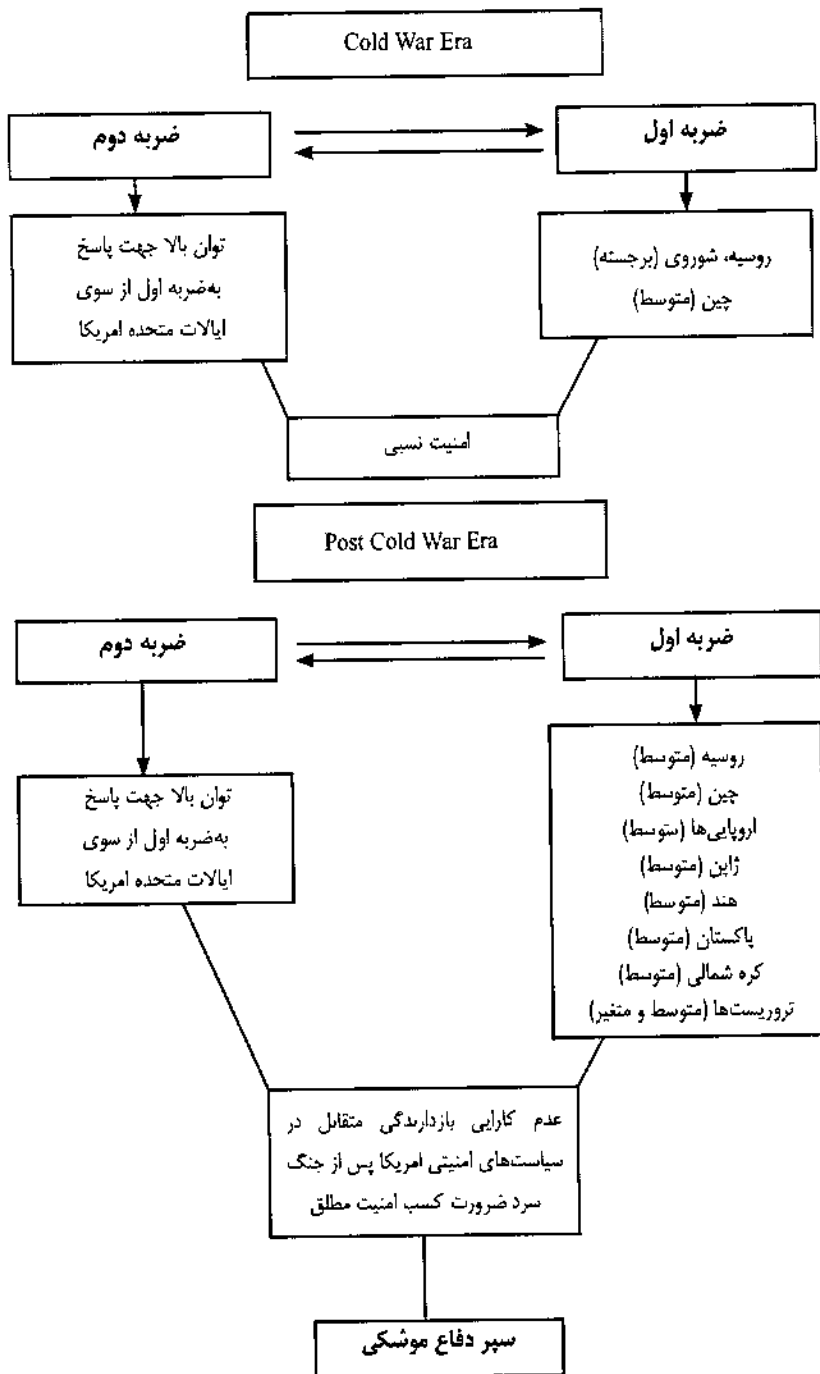


نمودار ۳



دانشنامه حقوق و سیاست
شماره ۹، پاییز ۱۳۸۷
۱۶۳

نمودار ۴ - محک سیاست بازدارندگی متقابل در سیاست خارجی امریکا



پی‌نوشت‌ها:

- 1- Helga. Haftcondom, "the security puzzle : theory building and discipline building in international security", international studies quarterly (March 1991), p. 3.
- 2- Buzan, Barry, "An International to strategic studies: Military technology and international relations" (London), 1987, p.3.
- 3- wendet, A, "sacial theory of international poitics", cambridg (cambridg university press, 2001), pp.58-60.
- 4- wendet. A, "cunstructing international politics". International security, vol 20- No 1, 1995, p. 73 -75.
- ۵- تریف، تری، کرافت، استیو، مورگان، پاتریک و ... «مطالعات امنیتی نوین». ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۸.
- ۶- بلیس، جان، اسمیت، استیو، «جهانی شدن سیاست، روابط بین‌الملل در عصر نوین» ترجمه: ابوالقاسم راهجمنی و ... مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، تهران، ۱۳۸۳، جلد اول، ص ۴۲۵.
- ۷- بلیس، جان، اسمیت، استیو، پیشین، ص ۴۲۳.
- ۸- همان، صص ۵۷۶-۵۷۷.
- ۹- پیشین، ص ۵۸۹.
- ۱۰- همان، ص ۵۴۶.
- ۱۱- راست؛ بروس، استار، هاروی، «سیاست جهانی؛ محدودیت‌ها و فرصت‌ها و انتخاب‌ها»، ترجمه: علی امیدی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی - بین‌المللی وزارت امورخارجه، ۱۳۸۱، ص ۲۷۲.
- 12- wendet. Aloxander, "social theory of International politics", cambridje cambridje university, press. 2001, p. 58.
- 13- Kolodziej A. Edward, "Security And International Relations", NewYork, Cambridg University, Press 2005 , P. 121.
- ۱۴- میلر، بنیامین، «مفهوم امنیت: با ضرورت و بازتعریف». ترجمه: مسعود آریایی‌نیا، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، جلد ۴، شماره ۱۵، ص ۱۴۹، برگرفته از:
- Uri Bar. Joxseph (ed), "Israel's National security Towards the 21 st century". (London-frank casse 2001)
- 15- plano, jack (ed). "The Internatinnal Relations Dictionary", California, Longman, 1988. p. 40.
- 16- Fisher Dietrich, "None military Aspects of security: A system Approach", Cambridge: combridge university press, 1993. p.10.
- 17-Baldwin. D, "security studies and End of the cold war", world politics, vol. 48, No1 (1995) cit, p.124.
- ۱۸- راجرز، پل، «زوال کنترل؛ امنیت جهانی در قرن ۲۱»، ترجمه دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی، مژگان جبلی، پژوهشکده مطالعات راهبردی غیرانتفاعی، تهران، ۱۳۸۴، صص ۸۲-۸۳.
- 19- Waltz M, stephen, "the Renaissance of security studies International studies Quarterly", 35 (2), June 1991, p. 212.
- ۲۰- تریف، تری، کرافت، استیو، مورگان، پاتریک و ... پیشین، ص ۸۴.
- ۲۱- همان، ص ۸۳۶.
- 22- Morgan M. Patrik, "safeguarding security studies", Arms control, 13(3), December, 1992, p.466.
- ۲۲- بلیس، جان، اسمیت، استیو، پیشین، ص ۵۷۵.
- ۲۳- همان، ص ۵۶۷.

- ۲۵- بیلیس، خان، اسمیت، استیو، پیشین، ص ۵۸۹
- ۲۶- اندرو هورل و دیگران، «ناامنی جهانی، بررسی چهره دوم جهانی شدن» به اهتمام اصغر افتخاری، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، تهران، صص ۵۸-۵۹
- ۲۷- شولزینگر، رابرت، «دیپلماسی آمریکا در قرن بیستم (۱۹۹۷-۱۸۹۸)» ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی - بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹، صص ۴۷ - ۲۵.
- ۲۸- کلگی، چارلز، ویتکف، اوجین، «سیاست خارجی آمریکا؛ الگو و روند» ترجمه اصغر دستمالچی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲، ص ۷۰.
- 29- Snyder A. Craig . "Contemporary security and strategy ". Deakin university press, 1999, p. 69.
- 30- Patnan G Robert. "Globalization And The End Of Cold War". (Globalization And Conflict: National Security In A "New" Strategic Era), NewYork . Press 2006, P. 23.
- 31- Fukuyama. Francis. "America At The CrossRoads, Democracy, Power, And The NeoConservative Legacy" (Yale University _ Press 2006) P.158.
- ۳۲- تریف، تری، کرافته استیو، مورگان، پاتریک و ... پیشین، ص ۲۲۸.
- 33- Ikenberry. Jhon. "American Foreign Policy Theoretical Essays", (Pearson Lengman Press 2005). p. 540
- 34- Cameron. Franser. "US Foreign policy after the cold war - Global Hegemon reluctant sheriff?"
- 35- The National security strategy of the United states of America, september 2002.
- 36- Griffiths. Martin. "American Power", In The Rise of Anti, Americanism, Edited by, Brendon O'connor And Martin Griffiths. (Routledge press - 2006), p. 117.
- 37- Inderjeet. Parmat. "Anti Americanism And The Major Foundations", In The Brendon O'connor. and Martin Griffiths. The Rise of Anti. Americanism, (Routledge Press 2006), p.p 189-190.
- 38- Mack, Lawson, Michael J. Kelly. "Equal justice In The Balance Ranet", (University of Michigan Press. 2004), p. 242
- 39- Paarlberg. Roben I. . "Knowledge as Power, Science, Military Dominance, and Security", International Security, vol. 29, No. 1, (summer 2004), p. 150.
- 40- Friedman. George. "American Secret War, Inside The Hidden Worlding Struggle Between American and its Enemies". (Doubleday 2004, First Edition) (Chapter 6), p. 93.

دانشنامه حقوق و سیاست
شماره ۹، پاییز ۱۳۸۷
۱۶۶

دانشگاه تهران
شماره ۹، زمستان ۱۳۷۷

شماره ۹